

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۵ مارچ ۲۰۱۷

تظاهرات مردمی در خوزستان برای نجات از مرگ تدریجی !

از اوایل بهمن ماه [دلو] امسال (۱۳۹۵) شهرهای استان خوزستان به صحنه موج تازه ای از یکی از وسیع ترین و پیگیرانه ترین اعتراضات مردمی علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و شرایط زیستی مرگباری که این رژیم برای توده های تحت ستم ایجاد کرده ، تبدیل گشته اند.

در نقطه اوج این اعتراضات و به دنبال قتل دو جوان عرب توسط نیروهای سرکوب در شادگان ، جوانان و مردم به جان آمده از مظالم رژیم ، به مراکز سرکوب حمله نمودند. تظاهرکنندگان ماشین های پولیس را آتش زده و با کوکتل مولوتوف ، کلانتری این شهر را نیز به آتش کشیدند. خبر آتش گرفتن کلانتری شادگان ، البته بدون ذکر دلیل آن ، در قسمت "حوادث" برخی سایت های حکومتی منعکس گشت و در شبکه های اجتماعی نیز فلم های تهاجم مردم به ساختمان کلانتری و آتش زدن آن پخش شد. به دنبال قتل جوانان عرب ، یک گروه مسلح ، رئیس اداره اطلاعات شهر رامشیر را مورد حمله خود قرار داد که منجر به کشته شدن وی در جریان این عملیات شد. هم چنین اخباری در مورد "درگیری نیروهای انتظامی با گروه های مسلح مردم" انعکاس یافت که همگی از شرایط بحرانی و شدت التهاب و جوش خشم و نفرت مردم علیه حکومت خبر می دادند.

واقعیت این است که مردم خوزستان علاوه بر این که هم چون اکثریت آحاد جامعه با مسأله فقر و بیکاری و گرسنگی و سرکوب و بگير و ببند های حکومت دست به گریبانند ، به دلیل سیاست های ضد مردمی جمهوری اسلامی و بی کفایتی سران دزد و فاسد این رژیم در برخورد با معضل طوفان های حاوی گرد و خاک و عواقب کشنده ای که ریزگردها و آلودگی مرگبار محیط زیست بر حیات و هستی آن ها داشته ، سال های مدیدی ست که در رنج و عذاب دائمی به سر می برند. با وجود آن که مردم محروم و کارگران و زحمتکشان این خطه بر روی دریائی از ثروت های طبیعی چون نفت و منابع آب زندگی می کنند و مقامات جمهوری اسلامی خوزستان را "قلب" اقتصادی ایران می خوانند ، اما حتی در برخورد با ریزگردها حاضر نیستند کمترین بودجه ای برای مقابله با این معضل و بر آورده کردن طبیعی ترین نیاز های زندگی مردم این "قلب" اقتصاد ایران ، صرف کرده و به اقداماتی نظیر قیرپاشی شن زار ها ، درخت کاری و تقویت بیولوژیک زمین و ... دست بزنند. مشکل ریزگردها که حتی امکان تنفس هوای آزاد را نیز از مردم ستمدیده خوزستان سلب کرده چنان شرایط ناهنجاری برای آنان به وجود آورده است که به طور چشمگیری تحمل مصایب دیگر حاکم بر زندگی مردم این دیار از قبیل بیکاری و فقر و گرسنگی و غیره را سنگین تر ساخته است.

در سال های اخیر ، افزایش عواقب مرگبار ریزگردها و طوفان های ناشی از آن به گسترش هولناک بیماری های تنفسی و رشد تلفات انسانی در اثر خفگی و مسمومیت وحشتناک هوا و پخش دایم سموم ناشی از طوفان ریزگردها در شهر ها و اقتصادی و اجتماعی موجود ، مسمومیت وحشتناک هوا و پخش دایم سموم ناشی از طوفان ریزگردها در شهر ها و روستاهای این استان که به طور اجتناب ناپذیر باعث آلودگی خطرناک آب آشامیدنی ، قطع برق ، تعطیلی سرویس های خدمات عمومی و اداره ها و مدارس شده است ، امکان تداوم یک زندگی عادی را از اکثریت قریب به اتفاق آحاد جامعه سلب نموده است. به طور مثال روز جمعه هشتم بهمن پس از وقوع طوفان گرد و غبار در ۱۰ شهر استان خوزستان، تمامی سرویس های برق و آب و اینترنت در اهواز قطع شده و ادارات و مدارس این شهر تعطیل شدند. در برخی دیگر از مناطق خوزستان مطابق گزارشات خیرگزاری های جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ بهمن ، میزان گرد و غبار به شدت افزایش یافت به طوری که در شوش به ۳۳ برابر حد مجاز و در اهواز به ۱۵ برابر حد مجاز رسید. با قطع مجدد سیستم های برق و آب رسانی و اینترنت ، مدارس چندین شهر استان تعطیل و وضعیت زندگی صد ها هزار تن از سکنه آن ها دچار آشفتگی و خطر گشت.

در چنین شرایطی، مردم تحت ستم خوزستان که شدیداً از تداوم وضعیت غیر قابل تحمل موجود به خشم آمده بودند دست به تجمعات اعتراضی زدند. مردم به جان آمده در مقابل استانداری تجمع کرده و علیه رژیم و مقامات حکومت شعار داده و آن ها را هو کرده و "دروغگو" خواندند. در چنین وضعی مقامات جمهوری اسلامی که رسالتی جز حفاظت از سلطه سیستم سرمایه داری وابسته در ایران ندارند ، با هراس از مشاهده سرریز شدن کاسه صبر مردم در خوزستان اعلام حالت "بحرانی" کرده و برای به اصطلاح رسیدگی به مشکلاتی که خود بانی اصلی و مسبب رشد و تداوم آن بودند "کمیتة بحران" درست کردند. آن ها با ادعای حل معضل ، در یک اعلامیه رسمی خواهان یک "فرصت ۱۵ روزه" از مردم به جان آمده خوزستان شدند. بدیهی ست که توده های تحت ستم با اتکاء به تجربه ۳۸ سال زندگی در زیر سلطه ماشین سرکوب جمهوری اسلامی و با توجه به کارنامه سیاه این رژیم در عدم پاسخگویی به مطالبات و خواست های توده ها به پوچ بودن وعده های حکومت واقف بودند و درست به همین دلیل از اعتراضات و مبارزه برای رسیدن به خواست های طبیعی و انسانی خویش دست نکشیدند. تداوم اعتراضات مردمی نهایتاً بدانجا انجامید که "فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی" در یک اطلاعیه تهدید آمیز ، هر گونه تجمعات مردمی ، تجمعاتی که برای ابتدائی ترین مطالبات یعنی حق نفس کشیدن و استنشام هوای سالم و داشتن آب و برق شکل گرفته بود را "غیر قانونی" خواند و "ممنوع" ساخت. این تجربه نیز همچون همه تجربه های عینی دیگر ماهیت سرکوبگرانه رژیم حاکم را مجدداً برای مردم یاد آور شد و نشان داد که در دیکتاتوری حاکم هر گونه طرح مطالبات صنفی و معیشتی و پیگیری حتی مسالمت آمیز این خواست ها توسط مردم ، دیر یا زود با حربه قهر و چماق سرکوب نظام حاکم پاسخ خواهد گرفت.

رویدادهای اخیر در اهواز و برخورد ددمنشانه جمهوری اسلامی با توده های زحمتکشی که تنها گناه شان مطالبه حق تنفس و زندگی می باشد ، پیش از هر چیز یک تصویر کلی از شرایط عمومی که جامعه تحت سلطه ما با آن روبه روست را به نمایش می گذارد. تظاهرات چند روزه و قهرآمیز در شهرهای استان خوزستان نه یک رویداد مجرد و بی ارتباط با تضادهای موجود در جامعه تحت سلطه ما ، بلکه نمود برجسته ای از یک بحران سراسری ست که زندگی توده های تحت ستم در سراسر ایران را با عذاب دائمی مواجه ساخته است.

نگاهی به اوضاع کنونی جامعه نمایانگر آن است که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران در سال های اخیر با موج تازه ای از یک بحران عمیق و لاعلاج اقتصادی در حال کشمکش بوده و سرمایه داران و دولتمردان حاکم برای مقابله با این بحران و حفظ منافع استثمارگرانه خویش یک تعرض غارتگرانه دیگر به سطح زندگی بخور و

نمیر کارگران و زحمتکشان و افشار محروم سازمان داده اند. آن ها با سخت تر کردن شرایط معیشتی توده ها ، با تعطیل پی در پی واحد های تولیدی ، با بیکار سازی های گسترده و عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان شاغل دولت ، آن هم برای چند ماه ، می کوشند سود های خویش را با تحمیل فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی و استثمار فزاینده به توده های تحت ستم حفظ و آن را افزایش دهند.

در خوزستان درجه نابسامانی اوضاع و رسوائی نقش رژیم در ارتباط با وضعیت بغرنجی که سال هاست گریبان گیر مردم خوزستان است و هراس دولتمردان حاکم از خشم و نفرت توده ها به بستری برای فریبکاری و بهره برداری جناح ها و مهره های ضد خلقی هیأت حاکمه به نفع خویش تبدیل شده است. به طور مثال مصطفی تاج زاده از مهره های شناخته شده جنایتکاران موسوم به "اصلاح طلب" که اخیراً "دلواپس خوزستان" شده در رابطه با اعتراضات مردم خوزستان با فریبکاری تمام کوشید تا علل وضع مرگبار موجود در این استان را مثلاً ناشی از صرفاً یکی از سیاست های رژیم متبوعش و نه کل مناسبات ضد خلقی نظام حاکم جا بزند به گونه ای که وی در تئوئیر موسوم به "دلواپس خوزستانیم" نوشته است: "وقتی حفظ اسد مهم تر از پاسداری از خوزستان شد ، دیدن چنین وضع ناگواری نیز دور از انتظار نبود". البته در این شکی نیست که صرف بودجه های هنگفت و منابع چشمگیر در جنگ امپریالیستی در سوریه، به دستور اربابان جمهوری اسلامی یکی و تنها یکی از اعمال تبهکارانه ای ست که این رژیم در سیاست های خارجی خویش و در تقابل با منافع مردم ایران در حال پیشبرد آن به نفع سازمان دهندگان این جنگ خانمان سوز است؛ اما واقعیت این است که پیشبرد چنین سیاست های ضد انقلابی ، ذاتی نقشی است که جمهوری اسلامی به مثابه رژیمی وابسته ، مجبور به اجرای آن در ایران و در منطقه می باشد. در نتیجه وجود و عدم وجود سیاست هائی نظیر نقش آفرینی های ضد انقلابی در سوریه و عراق و یمن و ... هیچ تغییری در ماهیت مردم ستیز جمهوری اسلامی و عدم توجه این حکومت به مشکلات مرگبار حاکم بر زندگی توده های تحت ستم ایران نداده و نخواهد داد.

بنابراین سخنان ظاهراً انتقادی تاج زاده، ادعای فریب کارانه ایست که در تضاد با واقعیات ناشی از ۳۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و حتی دورانی که دار و دسته های به اصطلاح اصلاح طلبی نظیر دار و دسته خاتمی و اعوان و انصارش همچون تاج زاده ، بر مرکب قدرت سوار بوده و چنگال خونین شان در گوشت و پوست مردم ما بود و بر و بیانی داشتند ، قرار دارد. این رژیم و تمامی جناح هایش نزدیک به چهار دهه است که به طور سیستماتیک با پیشبرد سیاست های مرگبار نهادهای امپریالیستی ، نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ، با ۸ سال جنگ امپریالیستی و به نابودی کشاندن زندگی میلیون ها تن از مردم ایران و عراق ، با سیل واردات و به ورشکستگی کشاندن کشاورزان و به جای آن پر کردن جیب سرمایه داران ، با تعطیل واحد های تولیدی و اخراج های وسیع کارگران ، با به هدر دادن صد ها میلیارد دالر از ثروت های عمومی در پروژه های ضد خلقی ، با اختلاس های میلیاردی و نجومی و بالاخره با پیشبرد ده ها سیاست کلان دیگر امپریالیست ها به غارت مردم و مکیدن شیره جان توده های محروم ما و در همان حال به سرکوب سیستماتیک و قهرآمیز مطالبات آن ها مشغول بوده است. وضعیت درد آور و مرگبار حاکم بر زندگی مردم خوزستان نه صرفاً به خاطر سیاست "حفظ اسد" بلکه نتیجه حفظ نظام ضد خلقی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران است که نزدیک به چهار دهه توسط مهره هائی نظیر تاج زاده و شرکای دیگر وی در جناح های غالب و مغلوب رژیم جمهوری اسلامی – و در همکاری با یک دیگر - به بهای هستی و خون مردم ما مورد صیانت و پاسداری قرار گرفته است. عواقب ناشی از زندگی در زیر چنین نظام اهریمنی است که مردم خوزستان و کل توده های تحت ستم را به مرگ تدریجی محکوم کرده است.

در چنین شرایطی وقوع و تداوم ده ها و صد ها اعتصاب و اعتراض و تظاهرات بزرگ و کوچک کارگری و تجمعات توده ئی از راه پیمائی و اعتراضات دلیرانه کارگران هپکو و پلی اکریل اصفهان با شعارهای رادیکالی که علیه نظام در آن ها سر داده شد ، گرفته تا تجمع و تحصن بازنشستگان و مالباختگان در مقابل مجلس و سایر ارگان های دولتی ، یا مسأله برخورد های وحشیانه مأمورین سرکوبگر شهرداری با دستفروشان زحمتکش در شهرهای مختلف و مقابله مردم با آن ها ، همگی دال بر شدت یابی فضای اعتراضی و ملتهب شدن هر چه بیشتر اوضاع در جامعه می باشند.

نیازی به تأکید نیست که علل مادی این وضعیت بحرانی و ریشه های آن نه صرفاً در یک سیاست خاص و یا یک گروه خاص در هیأت حاکمه ، بلکه در ماهیت ضد خلقی نظام حاکم و عدم توانائی ذاتی جمهوری اسلامی در پاسخگوئی به نیاز های توده ها و گرایش فزاینده حکومت به سرکوب و اعمال قهر علیه توده هاست. درگیری نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی بامردم خوزستان و به قتل رساندن دو جوان عرب و بعد به مجازات رساندن رئیس اداره اطلاعات شهر رامشیر توسط یک گروه مسلح در این منطقه همگی بیانگر شرایط بسیار ملتهب در جامعه ایران است و بر چنین بستری می توان دید که بار دیگر پارامترهای یک واکنش اجتماعی قوی در سطح جامعه در حال تراکم می باشند، پارامترهایی که از ظهور نشانه های احتمال یک برآمد وسیع توده ئی جدید در جامعه خبر می دهند.

رویدادهای اخیر در خوزستان و اعتراضات وسیع مردمی نشان دیگری از این واقعیت است که نابودی کلیت این نظام در اثر یک انقلاب مردمی تنها راه و شانس توده ها برای برخورداری از امکان یک زندگی انسانی و دمکراتیک و به دور از مصایب و مشکلات مرگبار کنونی ست.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۱۲ ، بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۵